

امام رضا (ع) و قواعد تفسیری

سکینه آخوند*

چکیده

قواعد تفسیری ضوابط کلی هستند که در نظر گرفتن آن به استنباط و تفسیر صحیح معانی قرآن رهنمون شده مفسر را از وقوع در تفسیر به رأی و شیوه استحسانی مصون می‌دارد. بنابراین هر مفسر نیازمند است که قواعد تفسیری را شناسایی کرده تفسیر خود را بر آن استوار نماید. *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
با توجه به وجه تعلیمی روایات اهل بیت علیهم‌السلام می‌توان سخنان ایشان را منبع متقنی برای دست‌یابی به قواعد تفسیری دانست. به همین جهت مسأله اصلی پژوهش حاضر آن است که ثابت کند معصومین علیهم‌السلام به انحاء مختلف، اصول و قواعد تفسیر را به منظور برداشت صحیح از آیات قرآن آموزش داده‌اند تا تفسیر صحیح کلام الهی این ضوابط سامان یابد.

از این رو با توجه به وسعت روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام، مقاله حاضر با محوریت روایات

* استادیار دانشکده تفسیر و معارف قم.

است که ایشان نه تنها به تفسیر و تبیین کلام الهی پرداخته، بلکه مهمترین اصول و قواعد تفسیری را برای مسلمانان تبیین کرده اند.

کلید واژه ها: تفسیر، قواعد تفسیری، قرائن تفسیر، امام رضا علیه السلام، روایات تفسیری.

مقدمه

یکی از نیازهای ضروری مردم برای بهره وری از قرآن، فهم مراد و مقصود آیات الهی است. گستره قرآن ایجاب می نمود معلمی روشنگر و آگاه به حقایق قرآن، معارف آن را برای مردم تبیین نماید. بنابراین خداوند متعال رسالت تبیین و تفسیر قرآن را به پیامبر صلی الله علیه و آله واگذار کرده (النحل، ۶۵/۴۴) و ایشان نیز این رسالت را به بهترین نحو در گفتار و رفتار ایفا نمودند؛ اما دوران محدود رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و شرایط حاکم بر آن زمان از یک سو و سطح فکری و فرهنگی عموم مسلمانان از سوی دیگر برای تضمین فهم صحیح امت از قرآن و بازداری از انحراف ها کافی نبود، بلکه نیاز بود که این میراث در میان خاندان نبوت باقی بوده و ایشان وارث کتاب الهی و تبیین کننده وحی باشند.

امام صادق علیه السلام به این ضرورت عقلی اشاره نموده فرموده اند: «پیوسته خداوند از میان ما خاندان، کسی را برمی گزیند که کتاب او را از نخست تا به انجامش می آموزد»^۱. بنابراین اهل بیت علیهم السلام نقش کلیدی و اساسی در ترویج و توسعه فرهنگ قرآنی، به ویژه تفسیر و تبیین حقایق قرآنی دارند. بخش عمده ای از گفتار و سیره اهل بیت علیهم السلام به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به تفسیر و تبیین قرآن و در ضمن آن به شرح و تبیین اصول و قواعد تفسیر کتاب خدا اختصاص دارد.

ایشان خطوط کلی و مهمی را در قرآن شناسی و تفسیر قرآن ارائه داده علاوه بر پرده برداری از ابهامات الفاظ و مدلول های آیات و تبیین مبهمات قرآن، روش تفسیر را می آموزند و کلیدهای فهم قرآن را تعلیم می دهند.

بر اساس این نگرش بیانات تفسیری اهل بیت علیهم السلام فراتر از تبیین آیات، شامل قرائن و قواعد فهم قرآن است که با شناسایی آن راه برای شناسایی مقاصد قرآن برای مفسران هموار می شود.

طرح مسأله

برای تفسیر مقبول علاوه بر اتخاذ مبنای صحیح لازم است قواعد و قرائن تفسیری که برداشت صحیح از آیات قرآن بر آن استوار است را در نظر گرفت تا تفسیر صحیح و بیان معانی و شرح کلام الهی بر این اصول و ضوابط سامان یابد. نظیر توجه به صحت قرائت، مفاهیم کلمات، قواعد ادبیات عرب، قرائن لفظی و غیر لفظی، بیان سبب نزول و... و از آن جا که یکی از نقش های اساسی اهل بیت علیهم السلام علاوه بر تفسیر قرآن، تعلیم اسلوب و روش فهم قرآن است و ایشان بسان معلمی خبیر در صدد تعلیم کلیدهای فهم قرآن برآمده اند، قطعاً اصول و قواعدی برای ورود به تفسیر قرآن را در سخنان و روایات خویش ارائه داده اند. این روایات از ساختاری نظام مند برخوردار بوده و معیاری است برای کسانی که می خواهند راه قرآن را پیموده و معارف قرآن را درک نمایند. از این رو با توجه به وسعت روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام و به منظور تمرکز بیشتر، مقاله حاضر با محوریت روایات تفسیری امام رضا علیه السلام سامان یافته و با گزینش قواعد تفسیری مستفاد از روایات امام رضا علیه السلام در صدد تبیین این مسأله است که امام علیه السلام چه قواعدی را برای تفسیر قرآن در نظر داشته و تا چه اندازه این قواعد را در تفسیر لحاظ کرده اند؟

اهمیت بررسی قواعد تفسیر

گرایش های مختلف مفسران در برداشت از قرآن و توجه به شیوه های مختلف تفسیری و اختلافات بین مفسران، حاکی از آن است که مفسران برای تفسیر قرآن و فهم مراد خداوند متعال نیازمند قواعدی متقن - بر مبنای بدیهیات عقلی و قطعیات و مسلمات شرعی و ارتکازات عقلایی - بوده تا شیوه تفسیری خود را بر آن استوار نمایند و با کم کردن خطاها به مراد واقعی خدای متعال نزدیک تر شود و در پرتو تبیین دقیق این قواعد، مبنای مناسبی برای تفسیر صحیح فراهم آورند. بنابراین ضروری می نماید که قواعدی وضع شوند که راه تفسیر را برای مفسران آسان نماید؛ زیرا روش صحیح تفسیر بر دو پایه استوار است:

پایه اول: اتخاذ مبنای صحیح در تفسیر.

پایه دوم: در نظر گرفتن قواعد و قرائن تفسیری.^۲

در این صورت اصول و قواعد تفسیری نسبت به تفسیر به منزله مقدمه ورود به تفسیر است و همان گونه که رعایت قواعد علم منطق از خطای در استدلال جلوگیری می‌کند، رعایت این ضوابط مفسر را در تفسیر آیات یاری می‌رساند چرا که این اصول، امور ثابت و میزانی برای فهم کلام خداوند بوده مفسر را از خطا و اشتباه در برداشت دور می‌سازد و فایده آن توانایی بر استنباط معانی قرآن و فهم صحیح آن و بیان تفسیر بر اساس قواعد صحیح می‌باشد.^۳

پیشینه

طبق بررسی های انجام شده کتاب یا مقاله ای با موضوع بررسی قواعد تفسیری در روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام به دست نیامد، با این وجود مقالاتی چند در باره روایات تفسیری امام رضا علیه السلام مطرح است از جمله: «گونه شناسی روایات تفسیری امام رضا علیه السلام» از عباس مصلائی پور که در این مقاله مهم ترین گونه های تفسیری روایات امام رضا علیه السلام مانند: بیان مصداق، تفسیر قرآن به قرآن و سنت، تاویل آیات متشابه، بیان بطون آیات و تبیین آیات الاحکام بررسی شده است. یا مقاله «امام رضا علیه السلام و تبیین رسالت قرآن» از حسن خرقانی که به تبیین متشابهات اعتقادی و شرح آیات و بیان احکام پرداخته است؛ ولی به بحث قواعد و قرائن تفسیر توجهی نداشته است. در مورد قواعد تفسیری به مقاله «جایگاه سیاق در تفسیر آیات از دیدگاه امام رضا علیه السلام» از زهرا قاسم نژاد می‌توان اشاره نمود که تنها به یکی از قواعد تفسیری پرداخته است. اما در مقاله حاضر ضمن بازکاوی روایات تفسیری امام رضا علیه السلام قواعد و قرائن تفسیری تبیین می‌شود.

مفهوم شناسی

قواعد جمع قاعده در لغت به معنای اساس و اصلی که غیر بر آن مبتنی بوده و به آن تکیه دارد.^۴

و در اصطلاح به معنای ضابطه و حکم کلی است که بر تمام جزئیات اطلاق می‌شود.^۵

تفسیر در لغت به معنای ابانه و کشف مراد از لفظ مشکل^۶ و در اصطلاح به معنای

بیان معانی آیات قرآنی، و کشف مقاصد و مدالیل آنست.^۷

تفسیر هر کلام متوقف بر دو امر است:

اول: فهم دقیق مفاهیم الفاظ و کلمات؛

دوم: فهم مراد متکلم؛ که بدین وسیله مفسر توانایی تفسیر و توضیح صحیح کلام را

پیدا می‌کند.^۸

برای فهم کلام خداوند و تفسیر آن به اصول و قواعدی نیاز است تا بدین وسیله از

تفسیر به رأی مصون ماند.

قواعد تفسیری احکام و قضایای کلیه ای هستند که ما را به استنباط و فهم معانی

قرآن و شناخت چگونگی استفاده از آن رهنمون می‌شوند.^۹

بنابراین قواعد تفسیر مجموعه ای از ضوابط کلی است که برداشت صحیح از آیات

قرآن و رسیدن به معنای مراد خداوند بر آن استوار است و سامان یابی تفسیر صحیح و

بیان معانی و شرح کلام الهی بر این اصول و ضوابط بنا نهاده شده و در گرو شناخت این

امور و رعایت آن‌ها می‌باشد؛ نظیر صحت قرائت، مفاهیم کلمات در زمان نزول، قواعد

ادبیات عرب، قرائن لفظی و غیر لفظی، بیان سبب نزول و ...

اصطلاح «قواعد تفسیر» گرچه در روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام لحاظ شده، ولی

اصطلاحی نوظهور بوده و در عصر حاضر به آن پرداخته شده و مانند تمام مباحث جدید

در تعریف و تعیین حدود و مصادیق آن اختلافاتی وجود دارد. از این رو با توجه به تعریف

مذکور، کلیه روایات تفسیری امام رضا علیه‌السلام مورد بازخوانی قرار گرفته و در نتیجه توجه به

قواعد تفسیری ذیل در این روایات ملاحظه می‌شود.

نمودهای قواعد تفسیری در روایات امام رضا علیه‌السلام

در نظر گرفتن معنای واژگان:

بی تردید یکی از لوازم تفسیر قرآن کریم، فهم مفردات آیات آن می‌باشد. اهمیت این

علم به اندازه‌ای است که راغب اصفهانی فهم مفردات آیات را از نیازهای اولیه

برای طالبان فهم قرآن کریم دانسته است.^{۱۰}

برخی نیز استفاده از حقایق، معارف، احکام و آداب قرآن کریم را مبنی بر فهم دقیق و

صحیح مفردات آیات آن دانسته‌اند.^{۱۱}

بنابراین مفسر باید از مفاهیم واژگان قرآن آگاهی یافته و با توجه به خصوصیات مفاهیم مفردات به تفسیر قرآن پردازد.

روایات تفسیری نیز از این قاعده مستثنا نبوده در شماری از روایات تفسیری، معنای یک واژه با یادکرد واژه ای مترادف یا واژگانی آسان تر بیان شده است. این روش که بیشتر به ترجمه و توضیح شبیه است در مواردی به کار رفته است که برای مخاطب تنها همان واژه، مبهم بوده است و نیاز به توضیح بیشتر نداشته است.

تأمل در روایات تفسیری امام رضا علیه السلام، بیانگر این مطلب است که یکی از امور مورد توجه آن حضرت در تفسیر قرآن کریم، ذکر معنای مفردات آیات بوده است که ایشان به شیوه‌های مختلف به این مهم پرداخته است.

امام رضا علیه السلام در روایتی معنای «خَتَمَ» در آیه ۷ سوره بقره را به استناد آیه «...بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا» (النساء، ۴/۱۵۵). «طبع بر قلوب کفار» بیان کرده است^{۱۲} که در لغت نیز همین گونه معنا شده است.^{۱۳}

هم چنین معنای «قواماً» در آیه ۶۷ سوره فرقان را به استناد آیات «...عَلَى الْمَوْسَى قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» (البقرة، ۲/۲۳۶). و «...وَلَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا...» (الطلاق، ۷/۶۵). بیان کرده است.^{۱۴}

در روایتی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام درباره واژه «حرث» و «نسل» در آیه شریفه: «وَيَهْلِكُ الْحَرْثُ وَالنَّسْلُ» (البقرة، ۲/۲۰۵)، آمده است: النسل: هم الذرية والحرث: الزرع.^{۱۵} برابر این روایت، امام رضا علیه السلام واژه «نسل» را به «ذریه» و واژه «حرث» را به «زراعت» تفسیر و معنای واژه را بیان کرده است.^{۱۶}

لازم به ذکر است رویکرد این نوع از روایات تفسیری، «معنا شناختی» است و این روایات غالباً در صدد بیان معنا لغات و واژگان، وارد شده اند؛ ولی سایر روایات تفسیری دارای رویکرد «روش شناسانه» بوده گذشته از بیان مفاد و معانی الفاظ قرآن، روش تفسیر ارائه و شیوه آن به اهلش آموزش داده شده است.

توجه به قرائت صحیح:

تفسیر قرآن و تبیین مفاد آیات آن و کشف نمودن مراد واقعی خدای متعال به شناخت حروف، شکل واقعی کلمات و موقعیت حقیقی آن‌ها بستگی دارد و این سه متوقف بر آگاهی از قرائت صحیح آیات است.^{۱۷}

چگونگی قرائت در معنای کلمات و مفاد عبارات قرآنی تأثیر فراوانی دارد. بنابراین اولین گام که مفسر باید برای فهم مفاد آیات و تبیین آن بردارد، تحقیق و فحوص از قرائت صحیح است تا تفسیر بر اساس آن انجام گیرد.

قرائت صحیح قرائتی است که مطابق با تلاوت پیامبر ﷺ بر طبق آنچه خدا نازل فرموده باشد.^{۱۸}

یکی از راه‌های به دست آوردن قرائت پیامبر ﷺ، روایات معصومین علیهم‌السلام است که بر صحت یکی از قرائت‌ها دلالت کند.

توجه به قرائت صحیح به عنوان یکی از قواعد تفسیری مورد اهتمام امام رضا علیه‌السلام بوده و قرائت مشهور را تأیید می نمودند.

در روایتی عزیز بن مهدی از امام رضا علیه‌السلام پرسید: سوره توحید را چگونه بخوانم؟ حضرت فرمود: «کما یقرؤها الناس...».^{۱۹}

از این روایت به خوبی می توان جواز قرائات متعارف در زمان اهل بیت علیهم‌السلام را استنباط کرد.

با این وصف قرائتی که بیانگر معنایی غیر از مراد و مقصود الهی از آیه ای باشد، محکوم به بطلان است. برای نمونه، امام رضا علیه‌السلام در روایتی درباره آیه «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ...» (هود، ۴۶/۱۱). قائلان به قرائت «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ»^{۲۰} را دروغگو دانسته و فرموده است: «کذبوا هو ابنه ولكن، الله عز وجل نفاه عنه حين خالفه فی دینه؛ دروغ گفتند. او پسر نوح بود لکن وقتی در دین مخالفت پدر را نمود، خدا او را نفی کرد».^{۲۱}

مجلسی در توضیح روایت می نویسد: این قرائت بیانگر قول ولد زنا بودن پسر نوح می باشد که امام رضا علیه‌السلام آن را نفی کرده است.^{۲۲}

و بنابراین قرائت مشهور که به صورت مصدر خوانده شده صحیح بوده و پسر نوح در اصل از خاندان نوح بوده ولی به دلیل این که مراد از اهل در این جا جمیع کسانی است که با نوح نجات یافتند.^{۲۳} در این آیه نفی شده است و از اهل حضرت نوح محسوب نشده است.

توجه به سیاق:

یکی از اصول و قواعد مهم در تفسیر آیات قرآن کریم و از بزرگ ترین قرآینی که بر مراد

متکلم دلالت می کند توجه به بافت و سیاق آیات است.^{۲۴} از سیاق آیات به عنوان یکی از قرائن لفظی متصل در فهم کلام الهی استفاده می شود تا در نتیجه، معنای آیات در ضمن سیاق دانسته شود.^{۲۵}

سیاق در لغت به معنای راندن، به حرکت درآوردن؛^{۲۶} اسلوب و روش؛^{۲۷} و در اصطلاح نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارات است که بر اثر همراه بودن آن ها با کلمه ها و جمله های دیگر پدید می آید.^{۲۸}

بر اساس این تعریف در رابطه با قرآن، سیاق آیات عبارت است از وجه ارتباط و تناسب آیات با یکدیگر و توجه به سیاق به معنای دقت مفسر در آیات قبل و بعد از آیه مورد نظر است.^{۲۹}

اصل قرینه بودن سیاق و تأثیر آن در تعیین معنای واژه ها و مفاد جمله ها، یکی از اصول عقلایی محاوره است که در همه زبان ها به آن ترتیب اثر داده می شود. مفسران نیز به این دلیل که آیات قرآنی علاوه بر این که پیوستگی در نزول داشته دارای ارتباط موضوعی و مفهومی بوده و برای افاده یک مطلب صادر شده اند؛ در تفسیر آیات قرآن به سیاق توجه نموده و در تعیین معنای واژه ها و فهم مفاد آیات، از آن کمک گرفته اند. امام رضا علیه السلام، به تأثیر و جایگاه سیاق در تفسیر آیات الهی اهتمام داشته و سیاق و بافت کلام را یکی از قواعد زبان شناختی در تفسیر قرآن کریم و از قرائن مهم تفسیری دانسته و در موارد زیادی با توجه به بافت کلمات، جملات و آیات، به شرح و بیان آیات قرآن کریم پرداخته اند. مانند آیه **﴿وَلَقَدْ رَأَوْا نَزْلَةَ أُخْرَى﴾** (النجم، ۵۳/۱۳). در این آیه شریفه دو ضمیر فاعلی و مفعولی در کلمه: «رَأَوْا» وجود دارد. امام رضا علیه السلام با توجه به سیاق آیات هر دو مرجع را تعیین کرده اند.

امام با توجه به سیاق آیات قبل **﴿لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾** مرجع ضمیر فاعلی را فؤاد حضرت محمد صلی الله علیه و آله، دانسته و با توجه به سیاق آیات بعد مرجع ضمیر مفعولی آیات را پروردگار دانسته اند. بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله، خدا را از طریق آیاتش مشاهده کرد. ایشان می فرمایند: «إِنَّ بَعْدَ هَذِهِ الْآيَةِ مَا يَدُلُّ عَلَيَّ مَا رَأَى حَيْثُ قَالَ: ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾ يَقُولُ مَا كَذَبَ فُؤَادُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله مَا رَأَتْ عَيْنَاهُ، ثُمَّ أَخْبَرَ بِمَا رَأَى فَقَالَ: ﴿لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾ فَأَيَاتُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ غَيْرُ اللَّهِ وَقَدْ قَالَ: ﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾ فَإِذَا رَأَتْهُ الْأَبْصَارُ فَقَدْ أَحَاطَتْ بِهِ الْعِلْمُ وَوَقَعَتِ الْمَعْرِفَةُ».^{۳۰} نکته قابل ملاحظه در این روایت این

است که امام مستقیماً توجه به سیاق را ضروری دانسته و به عنوان يك قاعده در تفسیر برای اصحاب متذکر می شوند، هرچند که کلمه سیاق یا بافت در آن ذکر نشده است. اما جمله: «إن بعد هذه الآية ما يدل على ما رأی حیث...» نشان می دهد که توجه به قبل و بعد آیه برای فهم صحیح ضروری است و توجه به قبل و بعد که در این سخن امام ذکر شده است به معنای همان سیاق است که امروزه به کار می رود.

توجه به مرجع ضمیر:

از ضمیر به منظور اختصار کلام استفاده می شود. در چنین مواردی مرجع ضمیر، گاه در کلام ذکر شده و به آسانی قابل تشخیص است و در مواردی نیز در کلام نیامده؛ بلکه از قرائن و سیاق به دست می آید. تعیین صحیح مرجع ضمیر از عوامل و قرائنی است که موجب فهم صحیح از آیات قرآن می شود.

اضمار از جمله اموری است که روشن شدن مقصود از آن گاهی نیاز به قرائن تعیین کننده دارد و توجه به این نوع قرائن برای فهم مفاد آیات ضروری است؛ مانند این که در مواردی ذکر ضمیر، مراد و معنای آیه را در ابهام فرو می برد و توجه به سیاق، مراد از ضمیر را مشخص می کند؛ همان گونه که در آیه ۱۳ سوره نجم گذشت دو ضمیر فاعلی و مفعولی در کلمه «رَأَهُ» وجود دارد که امام رضا علیه السلام با توجه به سیاق آیات، هر دو مرجع را تعیین نمودند.

همان گونه که تعیین صحیح مرجع ضمیر موجب درک صحیح آیات قرآن می شود، تشخیص نادرست در این امر به فهم نادرستی از آیات قرآن می انجامد مانند آیه: «حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا» (یوسف، ۱۲/۱۱۰) که مأمون عباسی گمان کرده که قید «اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ»، «من الرسل» بوده و ضمیر او در «ظَنُّوا» و هم در «أَنَّهُمْ» به «الرُّسُلُ» برمی گردد. وی بر اساس این قرائت از آیه مبارکه، در عصمت و یقین رسولان الهی تردید کرده است.

امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه فرمودند: «يقول الله تعالى حتى إذا استيأس الرسل من قومهم، وظن قومهم أن الرسل قد كذبوا، جاء الرسل نصرنا». ^{۳۱} و در تفسیر این آیه، قید «اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ» را «من قومهم» دانسته و مرجع ضمیر او در «ظَنُّوا» را «قوم» و مرجع ضمیر هم در «أَنَّهُمْ» و او در «كُذِّبُوا» را، «الرُّسُلُ» دانسته و این آیه را به صورت: «حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ مِنْ قَوْمِهِمْ وَظَنَّ أَنَّ الرُّسُلَ قَدْ كَذَّبُوا جَاءَهُمُ الرُّسُلُ نَصْرًا» تلاوت کرده است و با ذکر

قید صحیح برای «اِسْتِیَاسَ الرَّسُلِ» و تعیین مرجع ضمیر، این توهم را مردود دانستند.
در نظر گرفتن آیات دیگر قرآن:

عقل حکم می کند برای فهم سخن هر گوینده و رفع ابهام و اجمال آن، از سخنان دیگر وی استمداد جست تا اگر در سخنان دیگر وی قیود یا قرائنی باشد با استفاده از آن فهم بهتری صورت گیرد. آیات قرآن نیز از این قاعده مستثنا نبوده و صریحا ضرورت ارجاع به آیات محکم برای فهم مراد و مقصود دیگر آیات را یادآور شده است. (آل عمران، ۷/۳) بنابراین هر کس می خواهد قرآن را بیاموزد نخست باید از قرآن بجوید.^{۳۲}

تأمل در آیات قرآن کریم نیز نشان می دهد که برخی از مطالب در برخی از آیات به صورت مبهم و مجمل آمده، در حالی که همان مطالب در آیات دیگری به صورت مفصل و مبین بیان شده است. علاوه بر این، قرآن خود را «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» (النحل، ۸۹/۱۶) معرفی کرده است که ناظر به روش تفسیری قرآن به قرآن است.^{۳۳}

بر اساس روایات نیز قرآن مجموعه به هم پیوسته ای است که برخی از آیات آن مرتبط با هم بوده و با مراجعه و تدبر در چنین آیتی، می توان آیه را گواه آیه دیگر و قرینه فهم آیه دیگر قرار داد. بنابراین نباید به حاصل معنایی که از یک آیه به دست می آید بدون مراجعه، دقت در آیات دیگر اکتفا نمود.^{۳۴} اهل بیت علیهم السلام در روایات خویش بر بهره گیری از آیات در فهم درست و کامل تر آیات دیگر تاکید نموده اند و متقن ترین منبع برای تفسیر قرآن کریم را خود قرآن معرفی نموده اند.

در روایتی از حضرت علی علیه السلام به قرینه بودن آیات در تفسیر اشاره شده است: «کتاب الله... ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه ببعض».^{۳۵}

استمداد از آیات قرآن در تفسیر شیوه معصومین علیهم السلام در تفسیر و آموزش قرآن است.^{۳۶} امام رضا علیه السلام نیز از این قاعده در تفسیر خود بهره برده اند. ایشان درباره آیه: «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (الأنبیا، ۷/۲۱) به منظور اثبات این مطلب که مراد از «الذِّكْرِ» ائمه اطهار علیهم السلام می باشد، از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده است. آن حضرت با استناد به آیات ۱۰ و ۱۱ سوره طلاق که در این آیات از رسول خدا به عنوان ذکر تعبیر شده اند، خویش را از زمره اهل ذکر معرفی کرده است.^{۳۷} ایشان در روایت دیگری، آیه ۱۱ سوره نساء را به کمک آیه ۳۴ سوره نساء تفسیر فرموده

است.^{۳۸}

در تفسیر قرآن به قرآن غالباً به آیات متحد الموضوع استناد داده می شود؛ ولی در روایات اهل بیت علیهم السلام ملاحظه می شود که لزوماً از آیات ناظر به یکدیگر به عنوان قرائن تفسیر استفاده نکرده و برخی آیات قرآن را با آیاتی که ظاهراً تلازمی ندارند تفسیر نموده؛ یعنی: تفسیر قرآن به آنچه از قرآن استنباط می شود نه تفسیر به ظهور آیه؛ که البته این روش ویژه ایشان است.

در روایتی امام رضا علیه السلام، از آیاتی در تفسیر آیه ای استفاده نموده که ظاهراً تلازمی ندارند؛ مانند این که در ذیل آیه: ﴿فَأَذِّنْ مُؤَدِّنَ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ (الأعراف، ۷/۴۴) فرمودند: «آن مؤذن، امیرالمؤمنین علیه السلام است و در قیامت به گونه ای اعلام می نماید که تمام خلائق می شنوند و دلیل این مسأله، سخن دیگر خداوند در سوره براءت است که می فرماید: ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ (التوبه، ۹/۳). امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «من آن اذان میان مردم بودم». ^{۳۹} این مسأله که حضرت امیر علیه السلام، سوره توبه را در میان مردم خواندند و پیام براءت خداوند از مشرکان را اعلام نمودند، مورد اتفاق مسلمانان است. ^{۴۰} و خود آن حضرت نیز به آن اشاره دارند. ^{۴۱} امام رضا علیه السلام با استناد به آیه سوره توبه تبیین می کند که آن مؤذنی که در قیامت از میان بهشتیان ندا می دهد: «لعنت خداوند برستمکاران باد!» حضرت امیر، علی بن ابی طالب علیه السلام است گرچه که ظهور آیه این دلالت را ندارد.

آگاهی از سبب نزول:

سبب نزول، فضا، مکان و زمان نزول از آن جهت که آیات در آن اوضاع و احوال نازل شده است و در دلالت آیات مؤثرند از قرائن پیوسته آیات قرآن به شمار می روند و توجه به آن ها در هنگام تفسیر ضرورت دارد. آگاهی از سبب نزول قرآن برای تفسیر و فهم معانی قرآن کریم لازم بوده، فهم و تفسیر قرآن بدون شناخت سبب نزول آیات، امری ممتنع و غیر ممکن است. ^{۴۲}

علامه طباطبایی در این مورد می نویسد: شناخت سبب نزول موجب فهم مدلول صحیح آیات و احکام می شود و گاه بدون آگاهی از آن، مفاد آیه مبهم می ماند و حتی در پاره ای از موارد که ممکن است بتوان بدون توجه به اسباب نزول به مدلول آیه پی برد، برای آگاهی از جزئیات موضوع مطرح شده در آیه و فهم آسان تر و شفاف تر آن و نیز تعیین مصادیق آیه می توان از اسباب نزول سود جست. ^{۴۳}

ذکر سبب نزول در روایات تفسیری امام رضا علیه السلام از جایگاه قابل توجهی برخوردار است.

روایت ذیل از امام رضا علیه السلام، بیانگر جایگاه ویژه این علم می باشد: ابراهیم بن عباس نقل می کند: امام رضا علیه السلام در هر سه روز یک مرتبه، قرآن را ختم می کرد و می فرمود: «اگر می خواستم قرآن را در کمتر از سه روز ختم می کردم؛ لکن از هیچ آیه ای عبور نمی کنم مگر این که درباره آن و این که درباره چه امری نازل شده و در چه زمانی نازل شده، فکر می کنم، لذا قرآن را در هر سه روز ختم می کنم».^{۴۴}

امام رضا علیه السلام، در روایات تفسیری خود، اسباب نزول را مورد توجه قرار داده و سبب نزول برخی از آیات را در جهت تبیین آیه بیان کرده اند. هنگامی که مأمون معنای قول خداوند متعال را در آیه شریفه: «**وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ**» (یونس، ۹۹/۱۰) از امام پرسید؟ امام رضا علیه السلام به منظور رفع ابهام و تبیین بهتر آیه، روایتی از آبای طاهریین خود از امیرمؤمنان، علی حکایت می کند: «که مسلمانان به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردند: یا رسول الله! ای کاش کسانی را که بر آنان دست می یابی و قدرت پیدا می کنی، به پذیرش اسلام و اداری کنی، تا جمعیت ما افزون شود و در برابر دشمن نیرومند گردیم»؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من نمی خواهم خداوند را ملاقات کنم، در حالی که بدعتی انجام داده باشم که خدا درباره آن با من سخنی نگفته است و من از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم. آن گاه خداوند این آیه ها را نازل کرد یعنی: اگر پروردگار تو می خواست، همگی مردم روی زمین ایمان می آوردند، و این بدین طریق بود که آنان را در دنیا به قبول ایمان مجبور کند، چنان که در آخرت با مشاهده عذاب ایمان می آورند، و اگر چنین کنم، بندگانم استحقاق ثواب و پاداش مرا نخواهند داشت، لیکن می خواهم آزاد و بی هیچ اجبار ایمان بیاورند تا استحقاق قرب و کرامت مرا پیدا کنند، و شایستگی زندگی جاوید را در بهشت جاویدان به دست آورند. و قول خداوند متعال در آیه شریفه «**وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ**» به این معنا نیست که خداوند متعال ایمان را بر نفس آدمی منع و حرام فرموده باشد، بلکه مقصود این است که نفس جز به اذن و اجازه خدا ایمان نمی آورد و اذن خدا، امر است به ایمان مادامی که نفس مکلف و فرمانبردار است».^{۴۵}

براین اساس، امام رضا علیه السلام با بیان سبب نزول این آیه، توهّم موجود درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله در ظاهر این آیه را مبنی بر وادار ساختن مردم به دین اسلام برطرف کرده است. دقت در برخی روایات امام نشان می دهد که ایشان علاوه بر توجه به سبب نزول،

هماهنگی آن با سیاق آیات را هم مدّ نظر داشته اند و اسباب نزول را بر آیات تطبیق می دهند.

در روایتی امام ع، شأن نزول سوره: ﴿وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ... إِذَا تَرَدَّىٰ﴾ (اللیل، ۹۲/۱۱-۱) را در باره ابوالدحداح دانسته اند که درخت خرماى شخصی بخیل را که در خانه مردی انصاری بود و موجب اذیت او می شد در عوض خانه اش خریده و به پیامبر ص و در نتیجه به آن مرد انصاری واگذار کرد.^{۴۶} سبب نزولی را که امام ع، برای این آیه بیان می فرمایند با سیاق آیات هماهنگ است و در جای جای این روایت به این مسأله اشاره می فرمایند.

توجه به نوع خطاب:

یکی از اموری که قرینه سخن بوده و در دلالت الفاظ تأثیر دارد توجه به ویژگی مخاطب است. از آن جا که قرآن کریم طبق اصول عقلایی محاوره سخن گفته بنابراین ویژگی مخاطب را نیز مدنظر دارد و در هنگام تفسیر و فهم آیه باید به آن توجه شود. از جمله آیاتی که توجه به این قاعده تفسیری در آن مطرح است آیاتی است که در آن ها پیامبر ص ظاهراً با لحن عتاب آمیزی مورد خطاب قرار گرفته است؛ بی توجهی به این امر در این آیات، موجب تردید در عصمت پیامبر اکرم ص می شود. با توجه به معصوم بودن پیامبر ص و جایگاه والای ایشان نزد خداوند روشن می شود که در این خطاب شخص پیامبر مورد خطاب واقع نشده است و عتاب و تهدید متوجه دیگران بوده برای تأثیر بیشتر به آن حضرت خطاب شده است.

امام رضا ع به منظور دفاع از عصمت رسول خدا ص نوع خطاب در این آیات را از نوع «إياك أعنى و اسمعی یا جاره؛ به ظاهر تورا قصد می کنم و ای همجوار تو بشنو» دانسته است.

روایتی مأمون از امام رضا ع در باره آیه: ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ﴾ (التوبه، ۴۳/۹۰) سؤال می کند؟ و امام می فرماید: «این از جمله آیاتی است که به «إياك أعنى و اسمعی یا جاره» نازل شده است، خدای عز و جل پیامبرش را بدان خطاب فرموده و مقصودش امت پیامبر ص است و همچنین است قول خداوند تعالی در آیات: ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (الزمر، ۶۵/۳۹) و ﴿وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَئْنَاكَ لَقَدْ كِدْتُمْ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا﴾ (الإسراء، ۷۴/۱۷).^{۴۷} این روایت از امام صادق ع نیز نقل شده است.^{۴۸} و شیخ طوسی

مراد از خطاب را، امت پیامبر ﷺ می‌داند.^{۴۹}

مازندرانی این نوع از خطاب قرآن را به نحو تعریض می‌داند به این گونه که مراد از آن، متوجه کردن خطاب به مخاطب است، درحالی که مراد از خطاب شخص دیگری است که او شایسته خطاب می‌باشد.^{۵۰}

مسلمات دینی:

از جمله قرائن ناپیوسته که در تفسیر قرآن به کار می‌رود، ضرورت دینی است، مطلبی که جزء دین بودن آن برای همگان به حدی روشن است که نیازمند تبیین و استدلال نیست.^{۵۱}

عصمت و دوری پیامبران از گناه و خطا از مسلمات دینی و فی الجمله مورد اتفاق تمامی فرقه‌های مسلمان است، گرچه در چگونگی و حدود آن اختلاف وجود دارد. مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و پیروان ایشان تمامی پیامبران الهی را از تمامی گناهان، چه صغیره و چه کبیره، پیش از نبوت و پس از نبوت مبرا دانسته و در انجام رسالت خود مرتکب سهو و اشتباه نمی‌دانند.

دلایل متعددی از جمله برداشت نامناسب از آیات متشابه درباره پیامبران، تفسیر ناروا و رواج اسرائیلیات سبب مشوه شدن چهره پیامبران و تهمت‌های ناروا به آنان بوده است. در این صورت امامان معصوم علیهم‌السلام پرده از چهره باطل برداشته، برداشت‌های نادرست را تخطئه کرده و از حریم نبوت دفاع نموده‌اند. امام هشتم علیه‌السلام در مناظراتشان که اکثراً توسط مأمون ترتیب می‌یافت، عصمت پیامبران را جزء مسلمات دینی دانسته و از آن دفاع نموده‌اند. در یکی از مناظرات علی بن جهم که معتقد به عدم عصمت پیامبران بود آیه‌هایی درباره آدم، یونس، یوسف و پیامبر اسلام را برشمرد که به گمان وی، ظاهرش بر عدم عصمت پیامبران بود و به امام خطاب کرد که با این آیات چه می‌کنید؟ امام علیه‌السلام به تبیین یک یک آیات پرداختند و پاسخ وی را دادند. از جمله این که درباره آیه: ﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ (طه، ۲۰/۱۲۱) سؤال می‌کند؟ امام علیه‌السلام در پاسخ اومی فرماید: «خداوند عز و جل آدم را به عنوان خلیفه در زمین آفرید و او را برای بهشت نیافریده بود، درحالی که معصیت آدم در بهشت بود نه در زمین و عصمت داشتن در زمین لازم است تا تقدیرات الهی کامل شود. هنگامی که به زمین هبوط کرد و حجت و خلیفه الهی شد مشمول عصمت گردید».^{۵۲}

نتیجه گیری

تأمل در روایات تفسیری امام رضا علیه السلام بیانگر این نکته است که ایشان نه تنها به تفسیر و تبیین کلام الهی پرداخته، بلکه مهمترین اصول و قواعد تفسیری را برای مسلمانان تبیین کرده اند. بنابراین در پرتو تبیین دقیق این اصول در کلام امام، مبنای مناسبی را برای تفسیر صحیح ارائه داده و زمینه ای برای کاهش خطا و اشتباه در تفسیر فراهم می آید.

از جمله قواعد تفسیری در ضمن تفسیر مآثور امام رضا علیه السلام می توان به موارد زیر اشاره نمود: در نظر گرفتن قرائت صحیح، توجه به مفاهیم کلمات، در نظر گرفتن قرائن مانند سیاق، سبب نزول، توجه به ویژگی های مخاطب، آیات دیگر قرآن و مسلمات دینی که با اصطیاد این قواعد تفسیری در روایات اهل بیت علیهم السلام می توان یک منظومه معرفتی و ضوابطی برای تفسیر صحیح به مفسران ارائه داد.

-
۱. البرهان، ۳۷/۱.
 ۲. آیات موهم اختلاف و قواعد تفسیری «سلطانی» ۷۵/.
 ۳. قواعد التفسیر «خالد السبت»، ۳۹/۱؛ اصول التفسیر و قواعد «العک» ۳۳/.
 ۴. مصباح المنیر، ۵۱۰/۲؛ المفردات ۶۷۹/؛ مقایس اللغة، ۱۰۹/۵.
 ۵. قواعد التفسیر «خالد السبت»، ۲۷/۱؛ قواعد التفسیر لدى الشیعة.. «فاکر» ۳۱/.
 ۶. لسان العرب، ۵۵/۵.
 ۷. المیزان، ۴/۱.
 ۸. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۸۷/۹.
 ۹. قواعد التفسیر لدى الشیعة... «فاکر» ۳۳/؛ قواعد التفسیر «خالد السبت»، ۳۰/۱.
 ۱۰. المفردات ۵۴/.
 ۱۱. التحقیق فی کلمات القرآن، ۵/۱.
 ۱۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱۲۳/۱.
 ۱۳. کتاب العین، ۲۴۱/۴؛ مجمع البحرین، ۵۴/۶.
 ۱۴. الکافی، ۵۴/۴؛ وسائل الشیعة، ۲۱/۵۵۶.
 ۱۵. تفسیر العیاشی، ۱۰۰/۱.
 ۱۶. التحقیق فی کلمات القرآن، ۱۰۸/۱۲؛ مجمع البحرین، ۲۴۸/۵.
 ۱۷. تلاشی نودر تدوین مبانی، قواعد و منابع و روش های تفسیر قرآن «بیرجندی» /مجله مبلغان /ش ۵۰/ بهمن ۱۳۸۲.
 ۱۸. کنز العمال، ۴۹/۲.
 ۱۹. البرهان، ۸۰۱/۵.
 ۲۰. معالم التنزیل «بغوی»، ۴۵۱/۱۲؛ جامع البیان، ۳۰/۱۲.
 ۲۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۷۵/۲؛ تفسیر

- العیاشی، ۲/ ۱۵۱.
۲۲. بحار الأنوار، ۱۱/ ۲۳۱.
۲۳. المیزان، ۱۰/ ۲۴۵؛ پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام «قرشی» ۴۷۸/۱.
۲۴. تفسیر المنار، ۱/ ۲۲.
۲۵. البرهان فی علوم القرآن «زرکشی»، ۲/ ۲۰۰.
۲۶. مقایس اللغة، ۳/ ۱۱۷؛ لسان العرب، ۱۰/ ۱۶۶.
۲۷. مجمع البحرين، ۵/ ۱۸۸؛ مصباح المنیر، ۲/ ۲۹۶.
۲۸. روش شناسی تفسیر قرآن «بابائی» ۱۲۰/۱.
۲۹. آفاق تفسیر «مهودی راد» ۴۶/۱.
۳۰. الکافی، ۱/ ۹۵؛ بحار الأنوار، ۱۰/ ۳۴۵.
۳۱. البرهان، فی تفسیر القرآن، ۳/ ۲۱۷.
۳۲. الاتقان فی علوم القرآن، ۲/ ۴۳۴.
۳۳. التفسیر والمفسرون «معرفت»، ۲/ ۲۲.
۳۴. المیزان، ۳/ ۷۶.
۳۵. نهج البلاغة / خ ۱۳۳.
۳۶. المیزان، ۱/ ۱۵.
۳۷. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱/ ۲۳۹.
۳۸. فقه القرآن «قطب راوندی»، ۲/ ۳۵۹؛ وسائل الشیعة، ۲۶/ ۹۵.
۳۹. معانی الاخبار/ ۲۹۶؛ علل الشرایع، ۲/ ۴۴۲.
۴۰. جواهر الحسان «ثعالبی»، ۳/ ۱۶۲؛ تفسیر القرآن العظیم «ابن کثیر»، ۴/ ۹۲؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ۲/ ۷۲۹؛ روح البیان، ۳/ ۳۸۶.
۴۱. مسند الامام الرضا علیه السلام «عطاردی»، ۱/ ۳۳۴.
۴۲. اسباب نزول القرآن «واحدی» ۱۰/ ۱؛ الاتقان فی علوم القرآن، ۲/ ۳۴۲.
۴۳. قرآن در اسلام «علامه طباطبائی» ۱۱۸/۱.
۴۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲/ ۱۸۰؛ وسائل الشیعة، ۶/ ۲۱۷.
۴۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲/ ۱۳۵؛ مسند الامام الرضا علیه السلام «عطاردی»، ۱/ ۳۴۴؛ الاحتجاج «طبرسی»، ۲/ ۴۱۳.
۴۶. قرآن در اسلام «علامه طباطبائی» ۱۱۸/۱.
۴۷. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱/ ۲۰۲؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ۲/ ۷۷۸؛ قصص الأنبیاء «جزائری» ۱۸/۱.
۴۸. الکافی، ۲/ ۶۳۱؛ تفسیر العیاشی، ۱/ ۱۰.
۴۹. التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۰/ ۲۸.
۵۰. شرح اصول کافی «مازندرانی»، ۱۱/ ۸۱.
۵۱. روش شناسی تفسیر قرآن «بابائی» ۲۱۴/۱.
۵۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱/ ۱۹۵.